

ویژگی های سبکی حوزه ی ادبی آذربایجان

دکتر سعید قره آغاجلو

عضو هیأت علمی گروه پژوهشی زبان و ادبیات فارسی

از عللی که برای تشکیل حوزه ی ادبی آذربایجان ذکر شده است اوضاع آشفته ی خراسان در اواخر قرن پنجم هجری است در اواخر قرن پنجم هجری بر اثر ناامنی این سرزمین یکی از شاعران بزرگ خراسان یعنی اسدی طوسی دیار خود را ترک گفت و به آذربایجان مهاجرت کرد و همانجا ماند تا درگذشت اسدی طوسی با تألیف لغت فرس خود که بیشتر به قصد توضیح پاره ای از مشکلات لغت دري نوشته شده است به اوج این لهجه در میان شاعران آذربایجان یاری کرد و ی در آغاز کتاب خود نوشته است غرض ما اندرین لغات پارسی است که دیدم شاعران را که فاضل بودند و لیکن لغات پارسی کم می دانستند

بعد از این در قرن ششم هجری دو مرکز حکومتی مهم در آذربایجان به وجود آمد که هر یک از این مراکز حکومتی از شاعران و نویسندگان حمایت کرده، در دربار خود آنها را مورد نوازش قرار می دادند یکی از آن دو مرکز، حکومت اتابکان آذربایجان و دیگری حکومت شروانشاهان بود در سایه ی حمایت این دو دولت است که رواج ادبیات فارسی در آذربایجان فرا می رسد و شاعرانی مانند ابوالعلاء گنجوی، قوامی گنجوی، خاقانی شروانی، فلکی شروانی، نظامی، مهستی گنجوی، مجیرالدین بیلقانی و ده ها شاعر و نویسنده دیگر به عرصه ی ادب فارسی قدم می گذارند و پایه ریز سبکی می گردند که امروز یکی از ارکان رفیع ادب فارسی به شمار می آید

همچنین حمایت شروانشاهان و اتابکان آذربایجان نه تنها باعث رونق ادبیات فارسی در این سامان گردید بلکه شاعرانی از خراسان نیز بعد از حمله غزان و کساد بازار شعر و ادب در خراسان به آذربایجان مسافرت کرده، به خدمت سلاطین این سرزمین درآمدند و از آن جمله می توان به ظهیرالدین فریابی و جمال الدین شاهپور نیشابوری اشاره کرد

ادبیات فارسی در این دوره به لحاظ انتقال زبان و نفوذ شعر از مشرق به نواحی غربی دچار دگرگونی های مهم از نظر شیوه تعبیر و تنوع گردید و طبعاً با گذشت زمان و مقتضیات محیط و آمیختگی با تعبیرها و جهان بینی ها و نیز اندیشه های بومی این نواحی سبکی جدید پایه ریزی گردید

در این سبک شاعران با دقت فراوان به خیال آوردن مضامین دقیق و باریک در کلام مزین و معانی عالی و بکر طبع آزمایی می کردند و یکی از شاعرانی که در سخنوری به ابتکار، نظر و علاقه داشت مسلماً خاقانی شروانی است و خود گوید

سخن بر بکر طبع من گواهدست چو بر اعجاز مریم نخل خرما

دیوان خاقانی ص

نیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشا

درجهان ملک سخن راندن مسلم شد مرا

مریم بکر معالی را منم روح القدس

عالم ذکر معاني را منم فرمانروا

ديوان خاقاني ص

از نظر تركيبات و لغات نیز در این دوره، لغات و کلمات مشرق که در آذربایجان معمول نبوده کم کم به فراموشی سپرده شد و لغات و تركيبات جدید جایگزین آنها گردید و به علت نزدیکی آذربایجان به سرزمین های عربي نسبت به خراسان، لغات و کلمات عربي در زبان فارسي رسوخ بیشتری یافت و نیز یکی از علل مهم این امر تحصیل اغلب نویسندگان و شاعران در مدارس علمیه و آشنایی همه آنها با زبان و ادب عربي بود و علاوه بر این اکثر شاعران و ادیبان مطالعاتی را بر روی دیوان های شاعران عرب انجام داده، خود نیز گاهی به زبان عربي طبع آزمایی می کردند

دیگر از موارد سبکی این حوزه می توان آمیزش زبان فارسي با لغات ترکی را در نظر گرفت زیرا که این دوره، قرن پنجم و ششم، دوره ی اقتدار و حاکمیت کامل ترکان است به همین علت شاعران و نویسندگان از آوردن کلمات و اصطلاحات ترکی ابا نکرده بلکه با رغبت در بکاربردن آنها تلاش می کردند

تن گرچه سوواکمک از ایشان طمع کند

کی مهر شه به اتسز و بغرا برافکند

ديوان خاقاني ص

خردم یزک فرستد به وثاق خيلتاشي

ادبم طلايه دارد به يتاق پاسباني

به سراي ضرب همت به قراضه اي چه لافم

چه زید به پای پیلان الجوق ترکماني

ديوان نظامي ص

نقطه ی دیگری که در شیوه ی بیان این دوره قابل توجه است زیاده روی شاعران در استفاده از افکار علمي و اصطلاحات و قضایا و مطالب علوم مختلف اعم از فلسفه، کلام، نجوم، اصطلاحات شطرنج، تخته نرد، طب و است

موضوع دیگر در شعر این دوره علاقه ی شعرا به ساختن تشبیب های لطیف در اول قصاید است که بعدها مورد توجه شاعران حوزه های دیگر نظیر سعدي و حافظ در سرودن غزل قرار می گیرد البته گفتنی است غزل و قصیده ی آذربایجان با غزل و قصیده ی حوزه ی عراق از جهت ابهام و پیچیدگی در مفاهیم شعري حکم ضربدري دارد زیرا قصیده ی آذربایجان به لحاظ روح شکوهمند شاعرانه ی آن دارای ابهام و پیچیدگی بوده و این ویژگی در غزلیات حافظ و تأثیر وی از قصاید خاقاني قابل ملاحظه است و همچنین از نظر خصوصیات مباني غزل از قبیل سادگی و می توان غزل آذربایجان را با قصاید حوزه ی ادبی عراق قیاس نمود

سبک آذربایجاني و ویژگیهای آن

بنا بر نوشته ی جناب دکتر خسرو فرشیدورد سبک، جنبه های مختلفی دارد که یکی از جنبه های آن سبکی است که عنوانش از ناحیه جغرافیایی شاعر یا نویسنده اخذ می شود یعنی

سبکي که نشان و رنگ محلي و ناحیه اي دارد مانند سبک خراساني و آذربایجاني و عراقي و اصفهاني

همچنين ايشان نوشته اند علت تأثیر محیط و ناحیه ي جغرافيايي در سبک این است که هر ناحیه اي لهجه و اصطلاحات و استعارات و موهومات و خرافات خاصي دارد که در خلق اثر ادبي سهيم است سبک هاي خراساني و عراقي و هندي هم سبک هايي براساس محیط جغرافيايي هستند زیرا هریک از ناحیه ي خاصي برخاسته اند

استاد دکتر ذبیح اله صفا نیز در مورد تقسیم بندي سبک هاي فارسي گوید آن دسته هم که هنگام تقسیم سبک هاي شعر فارسي از آغاز تا سده ي سیزدهم آنها را به سه سبک خراساني، عراقي و هندي منقسم داشته اند به يك تقسیم بسیار شتابزده، كلي، خيلي مبهم، و حتي كاهل منشانه دست زده اند چگونه مي توان سبک خاقاني و ظهير و كمال الدين اسمعيل و سعدي و اوحدي و خواجه و حافظ را يكي دانست و همه را يك جا عراقي ناميد؟ بعد استاد دکتر ذبیح اله صفا مي گوید میان سخن هاي بعضي از اينان چنان تفاوت هايي هست که يك مبتدي آن را در نخستين نگاه درك مي کند و بين اين شاعران به واقع نمي توان به جز در صفات عمومي و همگاني شعر فارسي وجه اشتراكي در سخنوري يافت مگر آنکه آنان را در چند دسته جاي داد و براي شيوه ي هر دسته نامي جست

استاد شهريار نیز در توضیح مکتب ها در مورد مکتب نظامي يا آذربایجاني گفته اند این مکتب روحیه استیلا و عظمت را که از طبیعت سرشار و قهار سرزمین کوهستاني خود مي گيرد با روحیه لطف و نزاکت که بر اثر مدنیت و حکومت ها و اجتماعات متمدن قديمي و تاريخي خود دربر دارد، درهم آمیخته است بنامز دلبر خود را که هم آن و هم این دارد

سبکش نیز معجوني است از عراقي و ترکستاني و يك سلسله از لطائف مخصوص به خود، حق این بود که آن را از امهات سبک شعر فارسي خوانده و براي شعر فارسي سه سبک بزرگ ترکستاني، آذربایجاني و عراقي قائل باشيم ولي چون پيشينيان ما این کار را نکرده اند و از نظر احترام آنها و از نظر اینکه ممکن است از طرف من که آذربایجاني هستم، این يك نوع بدعت و خودخواهي تلقي شود آن را مکتب خواندم

برهمنين منوال استاد دکتر ذبیح اله صفا وجه تمایز شاعران آذربایجان را چنین مي نویسد شاعران اخيرالذکر به چند سبب سبک شعر فارسي را از آنچه در ديگر نواحی ايران و يا پيش از آنان بوده است ممتاز ساخته اند اول به آن سبب که تا موقع ظهور آنان شعر فارسي مراحلي از تحول را پيموده و به سبک هاي نوي منجر شده بود و این شاعران مي توانستند بر اثر كسانی از قبیل انوري و سنایي و نظایر ايشان گام نهند دوم از آن جهت که زمان ظهور این شاعران مقارن بود با عهد ظهور شاعراني در عراق که سبک آنان با سبک شاعران خراسان متفاوت بود و از این حیث لفظ و معني در طريقي ديگر سير مي کرد طبعاً ارتباط با این شاعران در دور ساختن شاعران آذربایجان از گویندگان خراسان اثر آشکار داشت سوم از آن باب که گویندگان از محیطي کاملاً تازه که با محیط ادبي خراسان فاصله و اختلاف داشت پديد آمدند

باتوجه به اشاره استاد شهريار و ديگر استادان گرانقدر ادب فارسي و نیز اوضاع ادبي و محیط اجتماعي و اشعار شاعراني که از این حوزه به ميراث رسیده است و همچنين ادامه این سبک در شعر شاعران دوره هاي بعد، نظیر ملامحمد فضولي، ابوالقاسم نباتي، استاد شهريار و ديگر سخنوران، ویژگیهاي زیر را در سبک آذربایجاني مي توان ملاحظه کرد

استعمال لغات و ترکیبات ترکي

يکي از ویژگیهاي عمده ي این سبک رواج و نفوذ لغات و ترکیبات ترکي در ادبيات فارسي بخصوص در قرن ششم و استمرار آن در دوره هاي بعد مي باشد کلماتي مانند تنق پرده و خيمه آلاچوق، وشاق، يغليق، سو و اکمک، آق سنقر، قراسنقر باز سياه ، طغرل باز و

شاهین ، جوقی چوق، جوق، به معنی گروه و دسته ، آراز میان مرز، یغما جمع کردن و غیره است

خرده کاری بین که در مشرق تتق بافان شب

دق مصری را نورد ذیل اکسون کرده اند

دیوان مجیرالدین ص

تن گرچه سوواکمک از ایشان طمع کند

کی مهر شه به اتسز و بغرا برافکند

دیوان خاقانی ص

نمانده در حریم پادشایی

وشاقی جز غلامان سرایی

خسرو و شیرین ص

وشاق تنگ چشم هفت خرگاه

بدین خُتلی شده پیش شهنشاه

خسرو و شیرین ص

در ادامه این ویژگی در دوره های بعد ملامحمد فضولی گوید

نمی برم ز تو عقد علاقه تا هستم

کجا روم تو سخن فهم و من سخن پرداز

امید هست که تا آفتاب بر عالم

مثال روز پی دفع شب کند آراز

دیوان فضولی ص

حتی بعضی از سخنوران اصطلاحات و لغات ترکی را عیناً به فارسی ترجمه کرده و در آثار خود بکار برده اند از جمله یکره و یکی ره که ترجمه ی ترکی بیریول در معنی یک بار است از شیخ محمود شبستری

اگر آن نامه را یک ره بخوانی

هرآن چيزي كه مي خواهي بداني

بين يك ره كه تا خود عرش اعظم

چگونه شد محيط هردو عالم

ازو در جنبش اجسام مدور

چرا گشتند يك ره نيك بنگر

بنه آينه اي اندر برابر

در او بنگر بين آن شخص ديگر

يكی ره باز بين تا چيست آن عكس

نه اين است ونه آن پس كيست آن عكس

گلشن راز

استاد شهریار نیز در میان اشعار خویش از این ویژگی متأثر بوده، لغات و اصطلاحات ترکی را بکار برده است

دست پرورده ي سيمرغ رسالت كه تراست

قاف حرمت قرق غيرت قرآن کریم

ديوان استاد شهریار ج ص

زين خبرخانه به بيغوله گذارد اسلام

گو به بام حرم كعبه بخواند بيقوش

ديوان استاد شهریار ج ص

و همچنين مي فرمايد

شهر تبريز است و طرف شاه گلي

ذوق من سرشار و ياران سوگلي

شاملو خان كو؟ كه دارد از قلم

تير تيموري و تيغ طغرلي

خان مفتون ترك مست لندهور

فلچماقي نام او ياردانقلي

ديوان استادشهريار ج ص

کاربرد امثال و ضرب المثل هاي ترکي

يکي ديگر از ويژگي هاي اين سبک کاربرد امثال و ضرب المثل هاي ترکي است که اين ويژگي ناشي از تأثير محيط و ناحيه ي جغرافيايي است همانطور که قبلاً گفته شد بنا بر گفته استاد دکتر خسرو فرشيديورد هر ناحيه اي لهجه و اصطلاحات و استعارات و موهومات و خرافات خاصي دارد که در خلق اثر ادبي سهيم است ، برهمنين منوال در آثار شعراي اين سرزمين برخي از امثال و ضرب المثل ها ديده مي شود که امروز بعد از گذشت چندين قرن هنوز در آذر بايجان رواج دارند و نمونه ي اين ضرب المثل ها در آثار شاعران ماقبل اين دوره نيز ديده نمي شود و برخي نيز هنوز در فارسي کاربردي پيدا نکرده اند که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره مي گردد

الف کج نشستن و راست گفتن که ترجمه ي ترکي اگري اوتوراق، دووز دانيشاق مي باشد و اين مثل کنايه از رک و پوست کنده و بدون خجالت راست گفتن است

ز تيغ اوست بيا کژ نشين و راست بگوي

که نيست کژبه جهان جزکمانچه ي طغرا

ديوان مجيرالدين ص

بيا تا کج نشينم راست گويم چه خواري ها کز و نامد به رويم

نظامي گنجوي

ب بر يخ نوشتن که ترجمه ي ترکي ياز بوزا، قوي گونه و کنايه از هيچ و پوچ محسوب کردن امري است

نام نه چرخ سدابي چو فقع بر يخ نويس

چون به بخشش نام دستت نيل ويجحون کرده اند

ديوان مجيرالدين ص

ج گرگ و قچ و ميش به يك آبخور رفتن قورد گنجي ايله ياشايير و کنايه از امنيت کامل است

باز گرگ از اثر باس تو در شيوه ي صلح

خجلت و ناب بر گرگ و غنم ريخته اند؟

ديوان مجيرالدين ص

از غايت انصاف تو در خطه ي عالم

با گرگ، قچ و ميش به يك آبخور آمد

دیوان مجیرالدین ص

د خشك جاني كه ترجمه ي تركيب تركي قوري جانليق و كنايه از جان محقرو جان يگانه سرمايه داشتن است ودر لغت نامه ي دهخدا خشك جاني كنايه از حالت عاشق نبودن آمده است و اين مناسب معني بعضي از ابیات نمي باشد

بوسه خرانت را همه زرتراست در دهن

وآن من است خشك جان بوسه بهاي چون تويي

دیوان خاقانی ص

ماييم و خشك جاني برکف نهاده پيشت

يا رحمت است راييت يا کشتن آرزويت

دیوان مجیرالدین ص

گفتني است كه خواجه حافظ نيز در بيتي نزديك به همين مضمون نقد كم عيار را براي معني فوق آورده است

دل دادمش به مزده و خجلت همي برم

زين نقد كم عيار كه كردم نثار دوست

در ادامه ي اين ويژگي سبك آذربايجاني در دوره هاي بعد هريك از شاعران و سخنوران به ترجمه امثال تركي به فارسي پرداخته و در آثار خود بكار

برده اند، شاعراني چون شيخ محمود شبستري، ملامحمد فضولي، ابوالقاسم نباتي، استاد شهريار و ديگر شاعران كه به تعدادي از آنان اشاره مي گردد

شيخ محمود شبستري گوید

چه حاصل مر ترا زين بود و نابود

كزو گاهيت خوف و گه رجا بود

نترسد زو كسي كو را شناسد

كه طفل از سايه ي خود مي هراسد

كلشن راز ص

طفل از سايه ي خود ترسيدن ترجمه ي مثل تركي اوشاق اوز كولگه سينده ن قورخار و كنايه از آدم ترسو مي باشد

باز ايشان فرمايند

چو کړدي خوښتن را پڼه کاري تو هم حلاج وار این دم برآري
برآور پڼه ي پندارت از گوش ندای واحد القهار بنیوش

گلشن راز ص

بیت دوم اشاره به مثل قولاغیندان، پانبیغي چیخارد دارد

شاعر معاصر مرحوم استاد شهریار نیز در غني سازي کلام خویش به نوبه ي خود از امثال
و حکم ترکی استفاده کرده است چرا که امثال و حکم هر ملت نشانی از مدنیت و فرهنگ آن ملت
است

زهر است و دیر و زود درآرندت از دماغ

شیري که خوردي از سر پستان زندگي

دیوان شهریار ج ص

اشاره به مثل ترکی آنادان امیدگي سوتي بورنوندان گتیریر دارد

برخاستم به سرزنش خوښتن که اي

خورده نمك، شكسته نمكدان زندگي

دیوان شهریار ج ص

اشاره به مثل ترکی دوزو یئیب، دوزدانی سیندیرماق دارد

بیاکه بي تو مرا زندگي مبادا اي عشق

بیا اگر چه تو هم برق خانمان مني

دیوان استاد شهریار ج ص

برق خانه بودن ترجمه ي مثل ترکی آرواد انوین چراغي دیر است

بز بیچاره فکر کردن جان مرد قصاب فکر دڼه آن

دیوان استاد شهریار ج ص

و یا در قطعه اي دیگر مي فرماید

بز در گيرو دار جان کردن گله ي دڼه مي کند قصاب

بز بیچاره فکر جان کردن و مرد قصاب در فکر دڼه بودن ترجمه ي مثل گئچي قالب جان هایننا،
قصاب پی آختاریر مي باشد

ملا محمد فضولي عارف قرن دهم نیز امثالي را به این ترتیب بکار برده اند

کجا آرد ترحم برجگرهاي دو صد پاره

کجاسوزد دل بي رحم بر دل هاي بريانش

خلايق رافراغي نيست در دور شه ظالم

بلای گوسفند است این که باشدگرگ چوپانش

بهشت هر کسی ذوقیست زیرا جنت طفلان

کنارمادرست و جوی شهد و شیر پستان

دیوان فضولي ص

بلای گوسفندی است این که باشد گرگ چوپانش ترجمه ي مثل ترکی؛ قویونو قورد الینه تاپشیرماق کنایه از دادن مظلوم به دست ظالم است و بیت اخیر نیز اشاره به مثل اوشاغین ایستگی، آنانین امجگی است

کاربرد ترکیبات و اصطلاحات جدید

دیگر از ویژگی های سبک آذربایجانی می توان به کاربرد ترکیبات و اصطلاحات جدید اشاره کرد همانطور که قبلاً اشاره شد، به علت خروج ادب

فارسی از خراسان و نفوذ آن به آذربایجان، بعضی از واژگان و اصطلاحات مخصوص خراسان به تدریج متروک شد و باتوجه به محیط جدید، آذربایجان، برای معانی و تصاویر شعری، نیاز به ساخت واژگان و اصطلاحات و ترکیبات جدید پیش آمد بنابر همین شاعران حوزه ی ادبی آذربایجان باتوجه به نیاز معانی و تصاویر خود شروع به ساختن ترکیبات و اصطلاحات کردند، که این ویژگی نیز شعر این ناحیه را از شعر دیگر نقاط ممتاز می کند لازم به ذکر است ترکیبات و اصطلاحات ساخته شده به قدری در ادب فارسی جایگیر بوده که شاعرانی بزرگ چون حافظ، عطار و در قرون بعد در دیگر نقاط از آنها بهره جستند اینک به چند نمونه از این اصطلاحات از شاعران مختلف اشاره می گردد

زد نفس سر به مهر صبح ملمح نقاب

خیمه ی روحانیان کرد معنیر طناب

دیوان خاقانی ص

زخم پشتابشت بر دل باز خورد از غم مرا

نیک بشکستی ازاین غم گرهه سندان بدی

دیوان مجیرالدین ص

من قرین گنج و اینها خاک بیزان هوس

من چراغ عقل و اینها روز کوران هوا

دیوان خاقانی ص

دلخ هزار میخ شب آن منست و من

چون روز سر ز صدره ی خارا برآورم

دیوان خاقانی ص

صفر کن این برج ز طوق هلال

باز کن این پرده ز مشتی خیال

خمسه نظامی ص

عروس بخت را گر زیوری هست

درین نه حقّه ی آینه گون نیست

دیوان نظامی ص

به همین ترتیب در ادامه ی این ویژگی نیز شاعران دیگر آذربایجان در دوره های بعد شروع به کاربرد ترکیبات جدید نمودند ملامحمد فضولی ترکیباتی از قبیل طراز مهد ، مهد ظهور ، شعاع لمعه نور ، انگشت رسالت را در شعر خود بکار برده است

هست زینت بخش صحرای نجف خطهای ریگ

یا طراز مهد حیدر گشته نقش ارقم است

نور او کز بطن غیب افتاده در مهد ظهور

با شعاع لمعه ی نور نبوت توأم است

سنگ باد آن سنگدل کان را کند نسبت به لعل

گر انگشت رسالت را نگین خاتم است

دیوان فضولی ص

ابوالقاسم نباتی نیز اصطلاحاتی از قبیل گل، گل شکفتن پوشکی لنگگی و اصطلاحاتی دیگر بکار برده است

گشتم بری ازهر خیال، گل، گل شکفتم زین خیال

گویي رسیدم بر وصال، دیدم جمال الله را

دیوان نباتی ص

من به غیر عربیانی، پوشکی نمی خواهم

لنگگی بود کافی عاشقان رسوا را

دیوان نباتی ص

استاد شهریار نیز ترکیباتی از قبیل تنور لاله، گوژپشت رزان و کاسه سیاه نگون بخت
فلک را که نظیر فلک کاسه صفت مجیرالدین بیلقانی و آسمان سرفکنده و دیگر ترکیبات خاقانی
است بکار گرفته است

از کاسه ی سیاه نگون بخت فلک بگیر

ای دل قیاس طالع مهمان زندگی

دیوان شهریار ج ص

خاقانی نیز می فرماید

آسمان وار از خجالت سرفکنده بر زمین

آفتاب آسا به سوی خاک غلطان آمده

دیوان خاقانی ص

مجیرالدین بیلقانی، از پرورش یافتگان خاقانی گوید

قرص خورشید فراز فلک کاسه صفت

روز، روزی خور و شب ریزه بر خوان تو باد

دیوان مجیرالدین ص

استاد شهریار باز می فرماید

تنور لاله چنان سرد شد ز صولت برف

که گوژپشت رزان پوستین به دوش آمد

دیوان شهریار ج ص

افزایش نفوذ اصطلاحات و ترکیبات عربی در فارسی

در نتیجه ی تحصیل اغلب شاعران و نویسندگان در مدارس دینی و علمی، اکثر شاعران
این ناحیه با زبان و ادبیات عرب آشنایی داشتند و این امر

طبعاً در آثار ایشان تأثیر گذاشته و شاعران با ترکیبات و اصطلاحات عربی خو گرفته اند و آنها را در اشعار خود استعمال کرده اند. همچنین به علت نزدیکی آذربایجان به بلاد عرب نسبت به خراسان، این تأثیر در سخنوران این ناحیه بیشتر از شاعران خراسانی است. دیگر با گذشت عمر اسلام در این سرزمین ها تأثیر زبان عربی در این نواحی بیشتر می گشت، بنابر همین در این دوره بسیاری از کلمات و ترکیبات و گاهی نیز ترکیبات نامأنوس عربی به فارسی راه می جست و شیوه سخن شاعران این خطه را از دیگر نواحی متمایز می ساخت و باعث غنا و افزایش گنجینه ی لغات فارسی می گردید و همین تأثیر در دوره های بعد نیز به چشم می خورد

شب محک رنگ است و انجم زر علی الاطلاق از آنک

این محک را بر هوا از بهر آن زر بسته اند

دیوان مجیرالدین ص

بحر دون القلتین از دست دستت خون گریست

در صدف آنکه ز اشکش در مکنون کرده اند

دیوان مجیرالدین ص

شه طغان عقل را نابی منم نعم الوکیل

نوعروس فضل را صاحب منم نعم الفتی

دیوان خاقانی ص

چندان در اشتیاق وصالش قدم زدم

کز اشک دیده دامن دل گشت امتلا

دیوان نظامی ص

تعالی الله یکی بی مثل و مانند

که خوانندش خداوندان، خداوند

خسرو و شیرین نظامی ص

امام مفترض الطاعه حیدر صفدر

که درک او ز حد دانش بشر یدُ رست

دیوان فضولی ص

آن سیدالبشر که طفیل وجود او

تأسیس یافت بنیه ی معموره ی جهان

دیوان فضولی ص

جهان نه تيره مفاكي پر از فساد و فجيعت

همه فجيع مناظر همه شنيع مرايا

دگر نه جور اعالي برم نه رنج اعادي

دگر نه ننگ احبا شوم نه سخره ي اعدا

ديوان شهريار ج ص

تأثير قرآن و حديث در شعر شاعران اين سبك

در قرن ششم هجري استعمال لغات عربي و استفاده از الفاظ و عبارات قرآني و مفاهيم احاديث درميان شاعران و نويسندگان به مدارج بالاتر رسيده بود، البته آغاز اين امر پيش از قرن ششم بود ولي در اين دوره به نهايت و تكامل خود رسيد چرا كه مردم مسلمان در اين دوره اقبال تمام به قرآن داشتند و علوم قرآني نخستين پايه تعليم و تعلم محسوب مي شد، اكثر شاعران اين سبك چه در قرن ششم و چه در ادامه آن در دوره هاي بعد جهت دلنشين ساختن سخنان خویش به عنوان تضمين يا تلميح از آن استفاده کرده، و حتي قسمتي از آیات را در كلام خود نقل مي کردند به چند نمونه از ميان هزاران هزار بيت كه داراي اين خصوصيت است اشاره مي گردد

هست كليد درگنج حكيم

بسم الله الرحمن الرحيم

نظامي گنجوي

هاتف همت عسي ان يبعثك آواز داد

عشق با طغراي جاء الحق درآمد از درم

ديوان خافاني ص

اشاره به آيه **و مِنْ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا** و مصراع دوم اشاره به آيه **و قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا** است

پيش بقاي همه پايندگان

پيش وجود همه آيندگان

هست كن و نيست كن كايئات

اول و آخر به وجود و حيات

مخزن الاسرار ص

اشاره به آيه **هُوَ الْأَوَّلُ وَ هُوَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ يُكَلِّمُ شَيْءًا عُلِيمًا**

گاهي نیز علاوه بر درج و تضمين شاعر، اشاره به اسامي شريف سوره ها نیز نظر داشته و به نام آنان قسم ياد مي کردند

بحق آنکه مي گویند آمانا و صدقنا

بحق آنکه مي خوانند سبحان الذي اسري

بحق سوره الحمد و حق سوره يونس

بحق سوره كهف و بحق سوره طاهي

ديوان نظامي ص

پس از الحمد والرحمن و الكهف

پس از ياسين و طاسين ميم و طاها

ديوان خاقاني ص

مجيرالدين از شاعران قرن ششم و شيخ محمود شبستري از عارفان قرن هفتم و ابوالقاسم نباتي از سخنوران قرن سيزده هجري قمري و استاد شهريار از شاعران معاصر به آيات و احاديث بي شماري در اشعار خود اشاره داشتند كه به چند نمونه از آنها نيز در ادامه اين ويژگي اشاره مي گردد

عدم در ذات خود چون بود صافي

وزو با ظاهر آمد گنج مخفي

حديث كنت كنزاً را فرو خوان

كه تا پيدا بيني گنج پنهان

گلشن راز ص

دوبيت اشاره به اين حديث قدسي دارد كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرِفَ

استاد شهريار نيز كه خود پرورش يافته مكتب قرآن و اهل بيت است در جاي جاي اشعار خود به آيات و احاديث بي شماري اشاره مي كند

بار امانتي كه نهادي به دوش من

باري بود كه پشت فلك مي كند دوتا

ديوان شهريار ج ص

بار امانت اشاره به آيه شريفه زير دارد

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا

و نيز مي فرمايد

از آن ميم كه نوازد سرود سبع مثاني

از آن ميم كه سرايد حديث علم الاسماء

از آن میم که بود رهنمون دولت جاوید

از آن میم که شودرهنمای عروه وثقا

دیوان شهریار ج ص

کاربرد علوم مختلف در ادبیات

کاربرد علوم رایج یکی از ویژگی‌هایی است که اطلاعات و معلومات شاعر و نویسنده در سبک این دوره در گفتارشان نمودار شده است از این دوره است که سادگی و صراحت طبیعی نظم و نثر روبه کاهش نهاده و شاعران در بکاربردن اصطلاحات و موضوعات علمی معمول زمان قدم برداشته اند و اصطلاحاتی مربوط به طب، نجوم، ریاضی و دیگر دانش‌ها و در دوره اخیر فیزیک، اتم و پیشرفت‌های تکنیکی در میان شعر شاعران این سرزمین دیده می‌شود

به لحن سینه گشایی که در وثاق سوم

طریق کاسه گری می کند به زخمه ادا

دیوان مجیرالدین ص

دل چو از عشق جهان بگریست نشکیدی زحرص

کودک اندر صرع چو خندد نپذیرد روا

دیوان مجیرالدین ص

ترش و شیرین است قدح و مدح من با اهل عصر

از عنب می پخته سازند و زحصرم توتیا

دیوان خاقانی ص

عمرتو و رای عدو جذر اصم باد

کز عمر تو در ملک جهان زیب و فر آمد

دیوان مجیرالدین ص

جذر اصم هشت خلد سخت بود جذر هشت

تیغ تو و هشت خلد هندو و جذر اصم

دیوان خاقانی ص

در توجه به گلشن راز شیخ محمود شبستری عارف نامی قرن هفتم هجری به ابیاتی
برمی خوریم که نشان از تبحر وی در هیأت و نجوم است و شاعر از علم خویش در این باره استفاده
نموده و مهارت خود را در آفرینش مضامین و آرایه موضوع بکار گرفته است

به هر روز و شبی این چرخ اعظم

کند دور تمامی گرد عالم

وزو افلاک دیگرهم بدین سان

به چرخ اندر همی باشند گردان

ولی برعکس دورچرخ اطلس

همی گردند این هشت مقوس

معدل کرسی ذات البروج است

که او را نه تفاوت نی فروج است

حمل با ثور و با جوزا و خرچنگ

برو بر همچو شیر و خوشه آونگ

دگر میزان و عقرب پس کمانست

ز جدی و دلو و حوت آنجا نشانست

ثوابت یک هزار و بیست و چارند

که برکرسی مقام خویش دارند

به هفتم چرخ کیوان پاسبان است

ششم برجیس را جا و مکانست

بود پنجم فلک مریخ را جای

به چارم آفتاب عالم آرای

سیم زهره، دویم جای عطارد

قمر بر چرخ دنیا گشت وارد

قمر را بیست و هشت آمد منازل

شود با آفتاب آنکه مقابل

گلشن راز ص

در ادامه این ویژگی در قرون بعد ملامحمد فضولی نیز در بیان معانی خویش اشاره به اصطلاحات نجومی و طبی می نماید و از چاشنی دیگر علوم در اشعار خود استفاده می کند

زسعد ونحس هرشکلی که صورت بست در فطرت

محالست آنکه تغییری دهد تأثیر دورانش

ز محض جاهلی رمال را اینست در خاطر

که حکمی می کند هر جا نشست انگیس ولحیانش

منجم از کمال ناقصی این مدعا دارد

که در هر سیر تأثیرست با برجیس و کیوانش

دیوان فضولی ص

باز فرماید

از بخار خون دل سودا به مغز ما رساند

بوی سرسام صداع و صدع مال خولیا

بسته شد در هر رگم از خون فاسد صد گره

زد به صحرای تنم صد خیمه سلطان بلا

نه به تشخیص مرض در نبض کس دستم گرفت

نه کس از قاروره ام شد مطلع برماجرا

دیوان فضولی ص

استاد شهریار نیز علاوه بر اشاره های مختلف به نجوم و هیأت، طب و اصطلاحات موسیقی و فلسفی به علوم جدید نیز اشاره داشته و در مضمون های اشعار خویش از آنها استفاده کرده است

عجبی نیست اگر گوهر عشقش کمیاب

مگر الماس نسنجندبه قیراط و به جو

تا فلزات چه بود ورنه که با لفت و لعاب

آهنت نقره نخواهد شدن و مس، ورشو

دیوان شهریار ج ص

روغنی درشیشه بینی صافی و روشن ولی

غافلي بر سر چه آيد كنجد و بادام را

ديوان شهريار ج ص

همچنين در شعر پيام به انيشتن فرمايد

انيشتن ناز شست تو

نشان دادې كه جرم و جسم چيزي جز انرژي نيست

اتم تا مي شكافد جزو جمع عالم بالاست

بچشم مو شكاف اهل عرفان و تصوف نيز

جهان ما حباب روي چين آب ماند

انيشتن صدهزار احسن و ليكن صدهزار افسوس

حريف از كشف و الهام تو دارد بمب مي سازد

انيشتن ازدهاي جنگ

ديوان شهريار ج ص

استفاده از اصطلاحات تخته نرد و شطرنج و ديگر بازي هاي محلي

ديگر از ويژگي هاي اين سبك استفاده به وفور از اصطلاحات شطرنج و خصوصاً تخته نرد مي باشد كه در شعر اكثر شاعران اين ناحيه از قرن ششم تا دوره معاصر ديده مي شود اصطلاحاتي از قبيل ششدر، داو، دستخون، بيدق و

در تخته نرد عشق فتادم به دستخون

مهره به دست و خانه مششدر نكوتر است

ديوان خاقاني ص

از بس كه دود آه حجاب ستاره شد

بر هفت بام ببست گذرها چو ششدرش

ديوان خاقاني ص

دست دست تست با مشتې دغا هان اي مجير

داوشان دركن كه با زخمت همه در ششدرند

ديوان مجيرالدين ص

بر رخ این رقعہ شکل نیلگون یعنی زمین

داده رای او وزیر آسمان را شاه مات

دیوان مجیرالدین ص

دل که کنون بیدقی است، باش که فرزین شود

چونکہ به پایان رسدهفت بیابان او

دیوان خاقانی ص

ابوالقاسم نباتی نیز از اصطلاح هشت و چار، دو شش و ششدر به ترتیب معانی دوازده
امام و شش جهت را ایفاد کرده است

نیست نباتی تو را به جز هشت و چار

زود ببندد دو شش، ششدر نراد را

دیوان نباتی ص

ملا محمد فضولی و استاد شهریار نیز اشاره به اصطلاحات ششدر، لیلاج، نرد،
فیل، شه، فرزین، مات و بیدق و دیگر اصطلاحات نرد و شطرنج داشته اند

دوزخ به هفت در شده مشهور در جهان

این قوم بین که دوزخشان ششدر آمده

دیوان فضولی ص

حکیم آنکه در این نرد مهره درد حیات

ره نجات حریفان ششدری داند

دیوان شهریار ج ص

همان رند لیلاج گردن فراز به نردمحببت کلان پاکباز

مجلل تن و توش ورزنده داشت رخی شادمان و دلی زنده داشت

دیوان شهریار ج ص

عقل با آن همه فیل و شه و فرزین، مات است

که به يك بیدق عشق از همه بردیم گرو

دیوان شهریار ج ص

تلمیح به داستان های پیامبران و کاربرد اصطلاحات مسیحی

از آنجائی که اکثر شاعران این سبک در علوم اسلامی و داستان های پیامبران تتبع داشته اند این قصص جزو معلومات رایج شاعران گشته و در شعر خویش اشاره به آنها کرده اند همچنین به لحاظ مجاورت آذربایجان با کشورهای مسیحی در نسبت به خراسان و عراق عجم، اصطلاحات مسیحی در شعر این خطه بیش از دیگر نقاط رایج گشته است که خود این تأثیر نیز در تمایز شعر حوزه ی ادبی آذربایجان نقش بسزائی دارد

مجیرالدین بیلقانی گوید

دُم مجیر به مدحت زبان مرغانست

تو فهم کن که سلیمان تویی به تاج و لوا

دیوان مجیرالدین ص

فر اقبال تو از دشمن تو ناید از آنک

دیو در طاعت حق کار سلیمان نکند

دیوان مجیرالدین ص

خاقانی نیز می فرماید

با گاو زری که سامری ساخت گوساله شمار زرگران را

دیوان خاقانی ص

نفس عیسی جست خواهی رای کن سوی فلك

نقش عیسی در نگارستان راهب کن رها

دیوان خاقانی ص

نظامی نیز می فرماید

دلِ جاثلیق حکمت ز سپهر ناتوانست

دم جان فراش باید زلب مسیح مریم

دیوان نظامی ص

ابوالقاسم نباتی و استاد شهریار نیز در مضامین شعری خود به اصطلاحات مسیحی اشاره ای داشته اند

به رفتن چو طاطاس ، به گفتن چو بطرس

به خفتن چو آوانس ، به خوردن یکی خر

دیوان نباتی ص

معجزه شعر من، برد ز عیسی سبق

ناسخ انجیل شد آیه ی قرآن من

زنده کندازنفس، مرده ی صدساله را

گر بگشاید لبی پیر سخندان من

دیوان نباتی ص

شب از افسون خاموشی پر از افسانه و رؤیا

چراغ ماه از ابری تنگ در حجله ی فانوس

من و سایه به دیوار کلیسا گوش خوابانده

به سایه روشن افشان برگ های چون پرتاوس

بدان نرمی که شب روح القدس بال و پر افشاند

برآمد موج زن ناگه طنین نغمه ی ناقوس

مگر مریم تو را می خواند ای ماه کلیسایی

دیوان شهریار ج ص

در شعری دیگر استاد شهریار می فرماید

من از مشاهده ی حال این جهان پر آشوب

شوم به حالتی آشفته تر ز طره ی ترسا

دیوان شهریار ج ص

تجدید مطلع

همان طور که می دانیم مطلع، بیت اول غزل و قصیده و است در ادبیات فارسی تا تشکیل حوزه ی ادبی آذربایجان معمولاً هر قصیده ای دارای يك مطلع بود، اما در میان اشعار شاعران آذربایجان به قصایدی برمی خوریم که

برخی از آنها، به ویژه قصاید بلند، دارای دو یا چند مطلع می باشند شاید یکی از علل این امر تنوع و ممانعت از خستگی خواننده و نیز نوآوری در قصیده سرایی باشد و همانطور که می دانیم مطلع در قصیده جزو تشبیب یا تغزل بوده، دارای خصوصیات تشبیب یا تغزل می باشد، بنابراین لازم است در تجدید مطلع، مطلع های دوم، سوم و نیز خصوصیات تشبیب یا تغزل را داشته باشند و تنها مصرع بودن بیت دلیل بر تجدید مطلع نیست نخستین کسی که تجدید مطلع را در قصیده سرایی رواج داد، مسلماً خاقانی شروانی است البته انوری نیز قصیده ای، شاید به پیروی از خاقانی، با دو مطلع دارد

دی بامداد عید، که بر صدر روزگار

هر روز عيد باد بتايد گردگار

کاي کاینات به وجود تو افتخار

وي بيش از آفرینش و کم ز آفریدگار

دیوان انوري، ص

همچنين در ديوان مجيرالدين بيلقاني که از شاگردان خاقاني بوده است، به قصايدى برمي خوريم که از نظر وزن و قافيه و همچنين موضوع يکسان مي باشند که اين قصايد با توجه به کمي ابیات يك قصيده بوده و شاعر تجديد مطلع کرده است اينک به نمونه هايي از تجديد مطلع در قصايد شاعران اين حوزه ادبي اشاره مي گردد

مطلع اول

جبهت زرین نمود طره ي صبح از نقاب

عطسه ي شب گشت صبح، خنده ي صبح آفتاب

مطلع دوم

شاهدسرمست من صبح درآمد ز خواب

کرد صراحي طلب، دید صيحي صواب

مطلع سوم

صبحدمان دوش خضر بر درم آمد بتاب

کرد به آواز نرم صبحك الله خطاب

مطلع چهارم

دوش برون شد ز دلو يوسف زرین نقاب

کرد بر آهنگ صبح جاي به جاي انقلاب

دیوان خاقاني ص

قصيده اي ديگر از خاقاني

شب روان در صبح صادق کعبه ي جان دیده اند

صبح را چون محرمان کعبه عريان دیده اند

مطلع دوم

تا خیال کعبه نقش دیده ی جان دیده اند

دیده را از شوق کعبه زمزم افشان دیده اند

مطلع سوم

دشت موقف را لباس از جوهر جان دیده اند

کوه رحمت را اساس از گوهر کان دیده اند

دیوان خاقانی ص

قصیده از مجیرالدین بیلقانی با سه مطلع

فغان برداشت

دوش چون مرغ شب

مهر خاموشی از دهان برداشت

مطلع دوم

تن به مهر تو دل ز جان برداشت

جان امید از همه جهان برداشت

مطلع سوم

عاقبت رخت از جهان برداشت

مکرمت دیده زین مکان برداشت

بر همین منوال نظامی نیز در قصیده به تجدید مطلع نظر داشته است

مطلع اول

ملك الملوك فضلهم به فضیلت معانی

ز مری وزمان گرفته به مثال آسمانی

مطلع دوم

شبهی نه در خزانه، چه کنم گهرفشانی

گهری نه درخیزه، چه کنم صدف دهانی؟

دیوان نظامی ص

در ادامه ي این ویژگی نیز ابوالفاسم نباتي قصایدی با تجدید مطلع دارد که به یکی از آنها با تجدید اشاره می گردد

مطلع اول

بیا ساقی، از می دماغی بکن تر

که بی می، ندیدم من از عمر خود، بر

مطلع دوم

ای ماه منظر، بکن می به ساغر

چه شد خضر رهبر، کجا شد سکندر

مطلع سوم

امیر مظفر، شجاع دلاور

که بگرفت چون نر سر از عمرو و عنتر

مطلع چهارم

علی، شاه صفر، دلیر و غضنفر

امام مطهر، وصی پیمبر

دیوان نباتی ص

ملا محمد فضولی نیز در قصیده سرایی این خصوصیت را در قصیده بلند خود بکار گرفته است

مطلع اول

مردم این ملک را، حق نعمتی از غیب داد

شکر این نعمت نباید کرد تا گردد زیاد

مطلع دوم

امهات سفلی و آبی علوی را جواد

در مرور مدت تزویج فرزندی نژاد

دیوان فضولی ص

در پایان مقوله ي فوق از اینکه در گذشته بر شناخت خصوصیات این سبک پرمایه از طرف محققان گذشته توجهی شایان نشده است، با تحقیق و تتبع در آثار سخنوران این سرزمین می توان ویژگیهای دیگری از نظر قالب های رایج شعری، مضمون آثار و همچنین از نظر صنایع لفظی و معنوی و نیز صور خیال و دیگر موضوعات سبکی در نظر گرفت

پي نويسي ها

درباره ادبيات و نقد ادبي ج ص

همان مرجع ج ص

تاريخ ادبيات در ايران ج ص

ديوان استاد شهريار ج ص

تاريخ ادبيات در ايران ج ص